

ابراهیم ماهان و اسحق موصلی

از دکتر پرویز ناقل خانلری
استاد دانشگاه

ابراهیم ماهان و پسرش اسحق موصلی از موسیقی دانان بنام ایرانی در زمان خلافت عباسیان بوده‌اند. مقاله‌ای که در این شماره عرضه می‌شود شرحی است در احوال آن دو که استاد محترم جناب آقای سناور دکتر خانلری در حدود بیست سال پیش فراهم آورده‌اند.

پرونده‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ابراهیم ماهان

۱ - نژاد ابراهیم - در اوایل قرن دوم هجری جور عامل بنی‌امیه در ارجان^۱ فارس، موجب شد که عده کثیری از وضع و شریف ایرانیان چشم

۱ - ارجان بتشدید رأ با بتلفظ دیگر ارغان که در شعر متنبی ارجان بی‌تشدید آمده است نام سه نقطه از نواحی ایران است. یکی در اصفهان و دومی در نزدیکی استخر و سومی در مشرق فارس - گویا ارجانیکه موضوع بحث ما است شهر سومین باشد که بگفته اصطخری شصت فرسخ تا شیراز فاصله دارد و از آن تادریا (خلیج فارس) یک منزل راه است. جغرافیون اسلامی گمان کرده‌اند که این همان ابرقیاذ (ابر قباد) از بناهای قباد اول ساسانیست که نزدیک رامهرمز بوده ولی اشتراک Streck مستشرق معروف در این عقیده تردید کرده است.

از وطن پیوشند و بکوفه مهاجرت کنند. قسمتی از این مهاجرین بنزد بنی دارم از قبایل بنی تمیم فرود آمدند و در خدمت ایشان زیسته از موالی آنان بشمار رفتند .

یکی از این فراریان ایرانی ماهان بن بهمن بن نسک بود که از دهقانان و نجبای ایرانی بشمار می آمد^۱ و او پس از چندی با دختری از نجبای ایرانی که مانند او از ارجان فارس گریخته بود ازدواج کرد . و از او طفلی بوجود آمد که به ابراهیم موسوم شد . و بعدها از بزرگترین موسیقی دانهای عالم اسلام گردید . ابراهیم در سال ۱۲۵ هجری در کوفه متولد شد و ماهان پس از دو سال در گذشت . خانواده خزیمه بن خازم، ابراهیم را که در این هنگام کودکی دو ساله بود با دو برادر صلبی وی نگهداری کردند و ابراهیم با پسر خزیمه بمکتب رفت ؛ و مقدمات علوم را فرا گرفت و پس از چندی چون شوقی شدید بخوانندگی داشت و خویشان از آن منعی میکردند از کوفه گریخت و بموصل رفت و از آنجا بری شتافت و مدتی در آنجا ماند تا خلیفه المهدی او را طلب کرد و ابراهیم بیغداد شتافته بقیه عمر را در آنجا گذراند .

۴ - تحصیلات ابراهیم - ابراهیم مقدمات علوم را در کوفه با پسران خزیمه بن خازم فرا گرفت ، ولی آنچه در زندگی بکار وی آمد و موجب شهرت او گردید استادیش در خوانندگی و موسیقی بود . بر روایت اغانی در سفر موصل گرفتار راهزنانی شده که چون از غارت کاروانی فارغ میشدند ، بمیگساری و طرب میپرداختند و ابراهیم که به پیچنگ ایشان گرفتار بوده خوانندگی را از ایشان فرا گرفته و سپس بری رفته و در آنجا مدتی با مالی که در موصل اندوخته بود بسر برده و بتکمیل فن خود پرداخته است .

چیزی که باید در نظر داشت ، اهمیت و وضع شهر موصل در آن زمان است . بشهادت تواریخ موصل در این عصر شاهراه و وسیله ارتباط ممالک مسلمین با بلاد روم و اروپا بوده و طبعاً تمدنی مختلط و کامل در آن رواج داشته و ارباب صنایع از بلاد و ممالک مختلف بدانجا روی می آورده اند . بنابراین اگر داستان دزدانرا چنانکه ظاهر است افسانه بدانیم و تعبیری برای آن قائل شویم ، باید گفت که ابراهیم باشوقی که از کودکی بموسیقی

۱ - وهو من بیت کبیر فی العجم (ابن خلکان)

نشان داده از استادان موسیقی استفاده بسیار کرده و موسیقی روم و عرب را در آنجا فرا گرفته است. شاید سفر وی برای هم برای کسب موسیقی بوده است. از خود وی زوایت کرده اند که در ری سراغ استادان موسیقی را می-گرفته و عاقبت جوانویه نامیرا ملاقات کرده که ایرانی زرتشتی بوده و در محضرش گروهی کثیر برای کسب فن موسیقی گرد میآمدند. ابراهیم گفته است که ایشان چون مرا دیدند، از خود استادترم شردند و خجل شدند. ولی اگر هم چنین باشد دلیلی نخواهد بود بر اینکه ابراهیم از این استادان ایرانی استفاده نکرده و نغمات ایرانی را فرانگرفته باشد.

بحث در این مسئله که اسلوب موسیقی ابراهیم و پسرش اسحق چه فرقی بامتقدمین داشته کاری دشوار و بلکه محال است. ولی محقق این است که این دو مقتدای موسیقی دانان عربند و صاحب تتبعاتی در فن خود میباشند و در اغلب کتب باین مسئله اشاراتی هست. از این مقدمات میتوان چنین نتیجه گرفت که ابراهیم بسبب شوقی که بکسب فن موسیقی داشته و سفرهایی که بممالک و بلاد مختلف کرده از موسیقی دنیای آنزمان یعنی موسیقی روم که صورت کاملی از موسیقی یونان قدیم بوده و موسیقی ایران که بیشک اهمیت بسیار داشته اطلاعات کامل کسب کرده و این دو اسلوب را با اسلوب موسیقی عرب آمیخته و باین طریق کاملترین سبک و شیوه را در موسیقی آنعهد بوجود آورده است.

مهارت این نابغه ایرانی و تعجب اعراب از هنرمندی او کار را بجائی رسانده است که افسانه‌هایی باو بسته و گفته اند با شیطان رابطه داشته و نغمات موسیقی را از او میآموخته است.

۳ - چرا ابراهیم بموصل منسوبست - در علت نسبت ابراهیم بموصل دو قول موجود است: بعضی گفته اند که ابراهیم بنا به عادت، چون مست میشد این بیت را میخواند که:

انا جئت من طرق موصل احمل قفل خمريا

من شارب الملوك فلا بد من سكر يا .

و بدین سبب بموصلی معروف شد. صاحب آغانی در این قول که بگفته وی

۱ - آغانی جلد پنجم ص ۳۶-۳۷ و در الف لیل همین افسانه بنام اسحق..

در آن عصر مشهور بوده و همه در آن اتفاق داشته‌اند تردید نمیکنند و میگویند چون مدتی در موصل ماند و دوره جوانی خود را در آنجا بسربرد بموصلی معروف شد؛ و ابن خلکان نیز در این قول با وی موافق است. بهر حال در اینکه وی ایرانی بوده شکی نیست و بگمان نگارنده نیز قول ثانی درست‌تر است.

۴ - اخلاق وی - ابراهیم تا آنجا که نگارنده دانسته است غرور ملی نداشته و یا نمیتوانسته داشته باشد. در دوره زندگی وی هنوز تعصب عربی رایج بوده و ابراهیم که سمت منادمت خلفای عباسی را داشته باکی ندارد از اینکه نسب خود را انکار کند و خویش را عرب بشمارد. بهمین نظر از سرزنش مدعیان ترسیده و نام پدر خود را که ماهان بوده به میمون تبدیل کرده است تا کسی او را بایرانی نشناسد. با آنکه در این رفتار معاذیر بسیار برای او میتوان آورد و تاحدی تقصیرش را پرده پوشی کرد، معیناً کردارش سزاوار تحسین هم نیست.

اما نمیتوان گفت که ابراهیم در مذهب اسلام تعصبی داشته و مسلمان واقعی بوده است؛ زیرا مکرر از خلفای عباسی بجرم باده نوشی عقوبت دیده تازیانه‌ها خورده و روزها در زندان بسر برده، و آخر الامر نیز صریحاً بخلیفه گفته است که: «من برای آن موسیقی آموختم تا خود خوش باشم و موجبات خوشی دیگرانرا نیز فراهم آورم و ترک میگساری برای من بمنزله ترك صنعت محبوب و ترك شادمانی خواهد بود.»
بهمین نظر خلیفه المهدی او را از مجالست با پسران خود موسی و هارون منع کرده و چون ابراهیم اطاعت ننموده مورد عقوبت شدید قرار گرفته است.

۵ - خانواده او - ابراهیم زنان متعددی داشته و بسبب منادمت اغلب از خلفای عباسی برسم صله کنیزکان زیبا بوی عطا میشده. ولی از زنان وی آنها که مهمترند دوزن ایرانش دوشار (دوشیزه) و شاهک میباشند که گویا هر دو را درری گرفته و از این دو نیز دوشار محترم‌تر بوده و ابراهیم او را بسبب اولویت یا بواسطه هنرش در دفع زدن دوستتر داشته و گویند که ابراهیم دوشار را درری بخواندگی و مطربی مشغول دیده و بوی دل داده و تزویجش

گرده است . ابراهیم زنی دیگر داشته که خواهر منصور زلزل بوده و از نامش اطلاعی نیست و این زن ناچار از اعراب بوده است .
صاحب آغانی گوید ابراهیم به زن اول خود علاقه تام داشته و این نغمه را برای او ساخته و اغلب میخوانده است :

دوشار یاسیدتی - یا غایتی و منیتی - ویا سروری من جمیع الناس
ردی سنتی .

این زن بگفته ابوالفرج اصفهانی دودختر از ابراهیم آورده ولی مادر اسحق پسر مشهور وی، همان شاهک است که وی نیز ایرانیست .

۶ - خلفای معاصر او - از خود ابراهیم روایت شده است که اول خلیفه ای که آواز او را شنیده و او را نواخته مهدی بن منصور عباسی بوده است . ابراهیم درری میزیسته حاکم آن شهر محمد بن سلیمان بن علی او را بنزد خود خوانده و آخر الامر درری شهرت بسیار یافته تا آنکه عامل خلیفه بنزد محمد بن سلیمان آمده و ابراهیم را دیده و بخلیفه خبر داده و ابراهیم بیفدادرفته و در دربار او منزلتی یافته است . از آن پس در خلافت کوتاه الهادی نامی از ابراهیم نیست . ولی چون هارون بخلافت می رسد ابراهیم در دربار وی مقامی عظیم پیدا میکند و در این وقت است که به (الندیم) ملقب و مشهور شده . ابوالفرج اصفهانی روایات بسیار در باره تقرب ابراهیم بحضرت خلافت آورده و گوید جوایز بسیار و صلابت گرانبها از خلیفه در یافت میداشته است .

۷ - افسانه های زندگی ابراهیم - در آغانی و کتب دیگر افسانه های بسیار در باره ابراهیم موصلی ذکر شده است ، چنانکه ذکر شد مهارت ابراهیم در موسیقی موجب شده است که اخبار زندگی وی کم کم صورت افسانه بخود بگیرد .

ابن خلکان گوید که چون در مجلسی ابراهیم بنغمه خوانی می پرداخت و برادر زنش منصور زلزل که از اساتید موسیقی بوده ساز را بالحن او موافق می کرد مجلسیان از فرط تأثر بدهوشی نزدیک میشدند . از این رو جای تعجب نیست که اعراب او را یار ابلیس بدانند و افسانه ذیل را که آغانی ذکر میکند در باره او بسازند :

« ابراهیم گفته است که شبی در اطلاق نشسته بودم ، پیری در آمد با هیبتی عجیب و در برابر من نشست و من او را بخوردن غذا دعوت کردم . ابا کرد و گفت : خوردن کار شماست . شراب پیش او گذاشتم پذیرفت و چند جام نوشید . سپس درخواست کرد که نغمه برای او بخوانم و بنوازم . ناچار اجابت کردم و عود را برداشته بخواندن پرداختم . تحسین بسیار کرد و گفت : نظیر تو در عالم نیست . بعد عود را از من گرفت و خود بزدن و خواندن پرداخت . اعضای من و درود یوار با او بخواندن درآمدند و چنان خوب خواند که من خجل شدم . بعد عود را بمن داد و من آن نغمه ها را تکرار کردم . سپس برخاست و رفت و من بیرون آمده از اهل خانه پرسیدم که : آیا صدائی شنیده اید ؟ گفتند آری و چه نغمه که زیباتر از آن شنیده بودیم . پس بنزد دربان رفتم و از او پرسیدم که : چنین پیرمردی از نزد من بیرون آمد میدانی از کدام طرف رفت ؟ گفت بخدا قسم که هرگز کسی از این در بیرون نرفته است . من متعجب شدم و باطابق خود باز گشتم . ناگاه آوازی شنیدم که : ابراهیم تعجب مکن پیریکه بنزد تو آمد من بودم که ابلیسم و خواستم آن دو نغمه را بتو بیاموزم . من بنزد هارون شتافتم و تفصیل را گفتم . فرمان داد که عود را بردارم و به بینم که آن دو نغمه در خاطر من مانده است یا نه . من عود را گرفتم و آن دو لحن را بتمام و کمال نواختم و هارون بخنده گفت که : با ابلیس روی هم ریخته ای و صله و افری بمن بخشید . »

دیگر از افسانه های مشهور مربوط بزندقی ابراهیم داستان ذیل

است :

« شبی ابراهیم مسکلت از نزد خلیفه هارون بیرون می آید و کنار دیواری زنبیلی آویخته می بیند و دختری را مشاهده میکند که بر بالای دیوار نشسته و بندی را که زنبیل بدان آویخته است در دست دارد . ابراهیم از سرمستی در آن نشسته و دختر او را به مجلس ضیافتی که در آن دخترانی خوب روی گرد آمده و بخوانندگی و رامشگری مشغول بوده اند برده و ابراهیم یکی دو روز نزد ایشان مانده و بعد بنزد خلیفه آمده و خلیفه از اینکه بی اجازه از محضر او غیبت کرده است بروی خشم گرفته و قصد کشتن وی داشته است . ابراهیم در اینجا ناچار صورت حال را با خلیفه در میان گذاشته و شبی دیگر با اجازه خلیفه بنزد

دختران رفته و بآنها گفته است که : دوستی یا پسر عمومی دارم که خوبتر از من میخواند و خوش محضر است . و دختران باو اصرار کرده اند که شب بعد او را باخود بیاورد . ابراهیم شب دیگر خلیفه هارون را باخود بدانجا برده و باهم قرار گذاشته اند که هویت یکدیگر را پنهان کنند . ولی پس از آنکه بوسیله همان زنبیل بقصر مزبور رفته و کمی شراب نوشیده اند ، ناگاه ابراهیم بی اختیار نام خلیفه را بر زبان رانده و دختران ایشانرا شناخته و گریخته اند . سپس هارون ابراهیم را تهدید کرده که این واقعه را بکسی نگوید و زیبا ترین دختران مزبور را که بانوی خانه بوده و دیگران از کنیزکان و خدمتکاران وی بوده اند بازدواج خود در آورده است .

از این افسانه ، اگرچه صحت آن مشکوک بنظر میرسد ، مقام ابراهیم را نزد هارون الرشید و تقرب ویرا بحضرت خلافت میتوان استنباط کرد . این داستان نیز به تفصیل در اغانی مذکور است و در الف لیل باجزئی تغییراتی به اسحق پسر ابراهیم و مأمون عباسی نسبت داده شده است .

۸ - مرگ ابراهیم - در خصوص مرگ ابراهیم دوروایت موجود است که یکی مرگ او را در سال ۱۸۸ و دیگری در ۲۱۳ تعیین میکند . ولی اغلب نویسندگان که درباره ابراهیم چیزی نوشته اند ، قول اولی را معتبر دانسته و دومی را رد کرده اند . و ما نیز در اثبات صحت رأی اول محتاج به ادله زیاد نیستیم ، زیرا اگر ابراهیم در ۲۱۳ مرده بود ناچار میبایست دوره خلافت امین و مأمون و قسمتی از عهد معتصم را درک کرده باشد و حال آنکه در هیچ کتابی آثاریکه دلالت بر حیات ابراهیم در عهد خلفای مزبور کند در دست نیست . و از طرف دیگر پسر ابراهیم اسحق نیز سمت منادمت و دامشگری هارون داشته و مستبعد است که در حیات پدر بدین مقام رسیده باشد . علت مرگ او را همه جا مرض قولنج ذکر کرده اند و محل وفاتش نیز باتفاق کلیه مورخین بغداد بوده است .

از ابراهیم آثاری نمانده جز بعضی اشعار وی که در زمانهای مختلف ساخته و برای دو خلیفه یعنی المهدی و الرشید خوانده و در اغانی مضبوط است . البته نمیتوان گفت که آثار وی منحصر بهمان مقدار بوده است ، و از طرف دیگر از اغانی مزبور نیز تنها عباراتی در دست است و لحن حقیقی

آنها معلوم نیست و این عیب از نبودن خط موسیقی است که آثار و نتیجه زحمات او را نیز مانند موسیقی دانان بزرگ دیگر نابود کرده . صاحب اغانی برای اغلب بلکه کلیه اشعار مزبور لحن‌هایی ذکر میکند ولی گمان نمیکنم امروز کسی باشد یا بعد کسی بوجود بیاید که بتواند بموجب آن نام‌ها و الفاظ الحان حقیقی ابراهیم را از حنجره یا آلتی استخراج نماید . زیرا تا آنجا که من اطلاع دارم و حدس میزنم علم ادوار که علم نظری موسیقی باشد با فن موسیقی علمی چندان رابطه نداشته و مانند امروز علم و خط موسیقی برای ضبط اصوات و الحان در میان نبوده است .

اغانی و الحان مصنوع ابراهیم را پسرش اسحق نیز در کتب خود گرد آورده و ما در ضمن شرح حال اسحق بن ابراهیم موصلی بدان اشاره خواهیم کرد .

اسحق موصلی

۱ - نام و نسب و تولد - اسحق موصلی از بزرگترین علمای فن موسیقی در اسلام پسر ابراهیم بن ماهان بن بهمن بن نسک (پشنگ؟) ارجانی و شاهک رازی است که در سال صد و پنجاه (۱۵۰) هجری زمان خلافت مهدی عباسی متولد شده است . نویسندگان تواریخ از محل تولد او ذکری نکرده‌اند ، ولی چون پدرش ابراهیم در شهرری شاهک را باز دو واج خود در آورده ناچار تولد اسحق بعد از خروج ابراهیم از موصل بوده است و چون بعد از سال ۱۵۰ به مهدی پیوسته و در بغداد اقامت کرده است بی شک تولد اسحق در ری اتفاق افتاده . کنیه وی ابا محمد است . ابن خلکان گوید که رشید از بسیاری مؤانستی که بوی داشت بوی ابا صفوان میگفت و در اغانی اشعاری از اسحق هست که یکی از امرا خطاب کرده (اسحق بن ابراهیم بن مصعب) و در آن این بیت دیده میشود :

إذا قال (لی) یا « مردمی خور » و کرها

علی و کنانی مزاحاً بصفوان

از این قرار کنیه مزبور را از این شخص داشته است نه از رشید . مگر اینکه برای جمع بین این دو قول بگوئیم رشید قبلاً کنیه مزبور را بوی داده

واسحق نیز آنرا شنیده و به تبع خلیفه از روی مزاح اسحق را اباصفوان خطاب میکرده است. ابن خلکان گوید باین اندیم موصلی مشهور است ولی صاحب اغانی از اشتهاار وی بدین عنوان ذکر کرده است.

۲ - تحصیلات اسحق و فضایل او - در قرن دوم و سوم هجری بغداد که مرکز خلافت بود مجمع بزرگان علم و ادب نیز گشت و علمای بسیار در آن شهر اجتماع کردند، اسحق در خدمت ادبا و علمای مشهور تعلیم یافت و در اغلب فنون و علوم آن زمان ماهر و استاد گشت. بموجب روایات ابن خلکان و ابوالفرج اصفهانی در علم لغت و اخبار شعرا و تاریخ استاد بوده و به روایت ابن خلکان از مصیب بن عبدالله زبیری در حدیث و فقه و علم کلام نیز مهارت و استادی تام داشته است. صاحب اغانی روایات بسیار از فضل و علم اسحق در کتاب خود آورده و از جمله میگوید: مأمون بوی اجازه داده بود که با اهل علم و ادب و محدثین و فقها که هر يك در مجلس وی مقامی و محلی دیگر داشته اند بنزد وی در آید و باز او گوید که وی نزد بزرگان علوم و فنون مذکور محترم بوده بحدی که قاضی القضاة یحیی بن اکثم دست در دست وی بمجلس مأمون حاضر میشده و در اغلب محاضرات و مفاوضات او را در فن قضا بر خود رجحان مینهاده است. ابن خلکان گوید که مأمون مکرر میگفت اگر اسحق به خوانندگی شهرت نداشت او را منصب قضا میدادم و دیگران نیز همین روایت را از قول معتصم آورده اند. تبحر و استادی وی در فنون مختلفه بحدی بوده است که او را در نحو به اخفش و در لغت و علم شعر باصمعی و ابی عبیده و در کلام بابی هذیل علاف و نظام بلخی و در فقه به قاضی یحیی تشبیه کرده و با آنان برابر شمرده اند و گویند در شعر تالی و ثانی ابی العتاهیه و ابونواس بوده است.

خود وی نیز از اشتهاار بخوانندگی و رامشگری اکراه داشته و آنرا دون مقام خویش میشمرده است. معینا ابن خلکان گوید در هر فن برای وی رقیب و هم مرتبه میتوان یافت جز در قسمت موسیقی که نظیری نداشته است زیرا آنچه را که پیش از وی متداول بود فرا گرفت و در آنچه بعدها بر آن افزودند پیش قدم بود و او تعلیم موسیقی را برای خلق آسان کرد و امام و سردسته علمای این فن بود.

از استادان وی در فن موسیقی نامی ذکر نشده است ولی بیگمان اغلب بلکه کلیه مقدمات موسیقی را نزد پدر خود فرا گرفته و خود بعدها بر آن افزوده و معلومات خویش را تکمیل کرده است. ابوالفرج اصفهانی گوید که وی ضرب عود را از منصور زلزل فرا گرفته و بقول خودش بیش از صد هزار درهم بزد استادی به وی داده است (اغانی ج ۵ ص ۵۴). و منصور زلزل برادر زن ابراهیم بوده و خود از تربیت شدگان پدر اسحق است به علاوه از روایات مختلفی که مورخین آورده اند بخوبی ظاهر میشود که اسحق باموسیقی رومی و یونانی نیز آشنائی کامل داشته و کتب فلاسفه یونان را مطالعه میکرده است.

ابوالفرج میگوید که یکی از بزرگان غلامی رومی داشت که الحان رومی را بخوبی میخواند و او بوی امر داد که الفاظ و عبارات یکی از نغمه های رومی را به عربی برگرداند و برای اسحق بخواند اسحق فوراً دریافت که لحن مزبور رومی است و وزن آن را تعیین کرد (اغانی: ص ۵۷) و همچنین روایت کرده است که کسی از اسحق درباره تار پنجم عود سؤال کرد و اسحق در خشم شد و چون علت خشم وی را پرسیدند گفت: اگر این مرد کتاب هندسه اقلیدس اول را خوانده بود محتاج باین سؤال نمیشد و بمن ایراد نمیکرد (ص ۵۳). از اینقرار وی کتب یونانیان و رومیان را مطالعه میکرده اما معلوم نیست که هندسه اقلیدس اول باموسیقی چه رابطه داشته و آیا مراد اسحق همان هندسه بوده یا اقلیدس تألیفی نیز جدا در موسیقی داشته است. اما مهارت و استادی اسحق در موسیقی محل تردید نیست و همه از معاصرین وی و متأخرین در آن متفق القول میباشند. ابن خلکان و ابوالفرج از واثق و مستعصم روایت کرده اند که لذت استماع آواز اسحق برای ایشان بالذات تصرف ولایتی برابر بوده است (اغانی ص ۶۰ - ابن خلکان).

صاحب اغانی گوید: روزی اسحق با یکی دیگر از ارباب موسیقی بمجلس مأمون درآمد و بیست رامشگر در مجلس مأمون بزدن عود اشتغال داشتند در حالیکه نیمی در دست چپ و نیمی در سمت راست نشسته بودند و مأمون در میان جای داشت. اسحق بمحض ورود تشخیص داد که یکی از سازندگان که در سمت چپ است نغمه ای خطا (باصطلاح امروز خارج)

مینوازد ولی رفیقش بعد از مدتها تأمل نتوانست این نکته را دریابد .
(ص ۶۰)

۳ - خلفای معاصر او - اسحق موصلی با پنج خلیفه عباسی معاصر بوده و در نزد هر پنج تقریبی بنهایت داشته است . اول هارون الرشید که در دربار وی اسحق جانشین پدر شده و تنها پنجسال آخر خلافت او را درك کرده است . پس از وی ناچار دزد دربار امین نیز راه داشته ولی از حضور وی در دربار امین اخباری در دست نیست . اسحق نزد مأمون نیز تقریبی بکمال داشته و مأمون او را سخت عزیز میداشته است . چون مأمون درگذشت رامشگر وی نیز با کرسی خلافت بمعصم منتقل شد و در تمام دوره زندگانی او سازنده معتبر و سردسته رامشگران وی بود . بعضی از مورخین الواثق بالله را در میان خلفای معاصر اسحق نام نبرده اند و شاید علت آن این بوده که اسحق تنها سالهای اول خلافت واثق را درك کرده و در دو سال آخر نیز نایبنا و خانه نشین بوده است . ولی اگر چنانکه خواهد آمد ، مرگ اسحق را در سال ۲۳۵ بدانیم ناچار وی مدتی قریب به ۸ سال از زمان واثق را نیز درك کرده و در اغانی اخبار بسیار از قول واثق درباره اسحق روایت شده است .

۴ - تألیفات و آثار او - اسحق در اغلب فنون و علوم تألیفات داشته ولی از مورخین جز ابن الندیم در کتاب الفهرست هیچیک از تألیفات او به تفصیل نام نبرده اند و از آنچه ابن الندیم ذکر میکند نیز گویا اکنون چیزی در میان نباشد - کتب او در اخبار شعرا و محدثین و تاریخ و موسیقی و بعضی نکات فقهی و علوم دیگر است و چون ازین کتابها تنها نامی در میانست و ابن الندیم نیز در ذکر کتب مزبور باختصار پرداخته و بموضوع کتب کمتر اشاره کرده بتحقیق موضوع بعضی از آنها را تعیین نمیتوان کرد .
از کتب منسوب بوی یکی اغانی کبیر است که در صحت انتساب آن با اسحق تردیدی هست و ابن الندیم بروایت از حماد ابن اسحق انتساب آنرا با اسحق موصلی رد می کند - غیر از آن از مؤلفات وی یکی مجموعه اغانی اوست و کتبی که در اخبار نوشته بشرح ذیل است :
اخبار غرة الیهلاء - اخبار حماد عجرد - اخبار حنین خیری - اخبار

ذی الرمه - اخبار طویس - اخبار سعید بن مسجح - اخبار الدلال - اخبار
محمد بن عائشه - اخبار الالبجر - اخبار ابن صاحب الضوء - اخبار حسان -
اخبار الاحوص - اخبار جمیل - اخبار کثیر - اخبار نصیب - اخبار عقیل بن
علقه - اخبار ابن هرمة

کتاب ذیل که منسوب باوست گویا راجع بموسیقی بوده است :
مجموعه اغانی - اغانی معبد - الاختیار من الاغانی للوائق - که گویا
منتخبی از الحان موسیقی بوده است ولی معلوم نیست که از نغمه های ساخته
خود انتخاب کرده یا از کلیه الحانی که در دربار خلافت رامشگران می -
نواخته اند - النغم والایقاع وعدد مهاله - اخبار معبد وابن سریق و اغانی
ایشان - کتاب الرقص والزفن

و کتب دیگر وی در موضوعات مختلف از اینقرار است :
کتاب اللخط والاشارات - کتاب الشراب ، که در آن روایات عباس بن
معن بن الجصاص و حماد بن مسرة را آورده بوده است - کتاب موارد الحکما -
جواهر الکلام - کتاب الندماء - المناديات - کتاب الهدلیین - قیان الحجاز -
القیان - النوادر المتخیره - الاختیار فی النوادر - اخبار الغریب - تفضیل الشعر
والرد علی من یحرمه وینقضه - رساله برای علی بن هشام .

۵ - اخلاق او - باید گفت که اسحق بسبب زندگی و نشو و نما در
محیط اسلامی و مرکز مذهبی پیش از پدر خود در اسلام متعصب بوده است .
با آنکه بموجب اشعار و آثاری که از او در اغانی مضبوط است و روایاتی که
صاحب کتاب مذکور در باره او ذکر می کند از میخوارگی باکی نداشته
نمی توان در ایمان او تردید کرد و مخصوصاً این نکته از آنجا ثابت میشود که
باتفاق اغلب نویسندگان ترجمه حالش در مرض موت نیز از ادای فریضه
روزه غفلت و خودداری نکرده است .

اما از اخلاق شخصی او (بروایت صاحب اغانی و ابن خلکان) آنچه
میدانیم اینست که بذله گو و لطیف طبع و خوش محضر بوده و شاید همین خلق
خوب او که مخصوصاً در دربار حکمداران بسیار مطلوب و برای منادمت
مناسب است موجب تقرب عظیم او به خلفای عباسی شده باشد .

۶ - زن و فرزندان او - از زنان اسحق تنها صاحب اغانی (دمن)

نامی را ذکر میکنند (ص ۵۸) و معلوم نیست که جز او زنی دیگر نیز داشته است یا نه - و ابن الندیم از صولی روایت کرده است که اسحق شش پسر داشته و ایشان حمید و حماد و احمد و حامد و فضل و ابراهیم بوده اند ولی از آن میان تنها حماد صاحب شخصیتی است و بخصوص اغلب روایات درباره زندگی اسحق و پدرش ابراهیم از دست او و صاحب تألیفاتی نیز بوده و در موسیقی هم دست داشته است .

۷ - مرگ اسحق - اسحق بنا بر روایت اغانی و ابن خلکان قریب ۶۴ سال زندگی کرده و در اواخر عمر ناپینا شده و دو سال در ناپینائی زیسته است و گویا ازین حیث بسیار غمگین بوده و بیماری وی موجب تأثر اغلب مصاحبان و دوستان وی گردیده است . صاحب اغانی گوید اسحق از مرض قولنج بسیار بیمناک بود و چون پدرش ابراهیم بدین مرض در گذشته بود همیشه آرزو میکرد که بدان دچار نشود . ازین حیث میتوان گفت که بآرزوی خود رسیده است زیرا مرض موت وی را اسهال نوشته اند و گویا اصرار او به ادای فریضه روزه بر شدت مرضش افزوده و بالاخره منتهی بمرگ وی شده است . تاریخ وفات او را باتفاق ۲۳۵ نوشته اند و ابوالفرج گوید وفاتش را در ۲۳۶ (شوال) نیز آورده اند ولی خود او در این قول تردید میکند و روایت اول را معتبرتر میشمارد ابن خلکان نیز این مطلب را ازو گرفته و مانند او قول اول را تأیید کرده است . محل وفات او نیز باتفاق بغداد است . ابوالفرج اصفهانی گوید کسی در شب وفات اسحق بخواب دید که خواننده این شعر را میخواند :

مات الحسن بن الحسن و مات احسان الزمان

و صبح چون برخاست و از خانه بیرون رفت خبر وفات اسحق را شنید (اغانی ص ۱۲۹) . بنا بر این وفات او در زمان خلافت الواثق بالله اتفاق افتاده است .

ابن الندیم و ابوالفرج اشعاری از شعرای معاصر او در مرثیه وی ذکر کرده اند . از آن جمله این دو بیت از مرثیه مؤثری است که به روایت ابن الندیم ، ادریس بن حفصه در مرگ اسحق ساخته :

سقى الله يا ابن الموصلى بو ابل، من الغث قبرا انت فيه مقيم؛
ذهبت و اوحشت الكرام و رعتهم فلا غروان يبكي عليك حميم؛

۸ - افسانه‌های زندگی اسحق - ابوالفرج حکایات بسیار درباره

اسحق ذکر میکند که بعضی تاحدی افسانه بنظر می‌آید ، ولی چندان اهمیتی ندارد و هیچیک قابل ذکر نیست . نکته‌ای که تذکر آن درینجا لازمست بعضی افسانه‌های مربوط به ابراهیم است که با اسحق نسبت داده‌اند ، و مهمترین آنها افسانه «شیطان» و « دختران عیاش » است که در الف لیل بنام اسحق آمده و خلیفه‌را نیز مامون ذکر کرده‌است . ولی صاحب اغانی هر دو را به ابراهیم و هارون نسبت داده و بمناسبت اعتبار مطالب اغانی نسبت به الف لیل که کتابی افسانه و ناچار صحت حوادث تاریخی در آن مورد توجه زیاد نبوده است ما قول ابوالفرج را معتبرتر شمرده و آن افسانه‌ها را در شرح احوال ابراهیم ذکر کردیم .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی